

# بستری برای بنا کردن شخصیت کودک



تا نبیند کودکی که سیب هست  
او پیاز گنده را ندهد ز دست

(مولانا جلال الدین رومی)

با طبیعت معصوم کودکانی که یادشان نداده‌ایم چگونه تصمیم‌گیری کنند، دفاع کنیم یا در مقابلشان سکوت کنیم؟ کودک به سبب «کودکی» اش، «دیگران» در برنامه‌ریزی برای زندگی و تربیتش، نقشی بزرگ و مسئولیتی مهم دارند و وای به روزی که یک جامعه آموزشی، خطا کند و حتی صادقانه، مسیرهای اشتباهی برای آموزش کودکان انتخاب نموده یا به هر علت، راه را گم کند! به دلیل اهمیت این برهه اثرگذار و غیرقابل جبران در زندگی کودکان، سازمان‌های جهانی در تلاش‌اند تا از حق طبیعی کودکان برای آموزش، حمایت کنند و مسیر آن را تسهیل نمایند.

به گفته معاون آموزش ابتدایی وزارت آموزش و پرورش، «در بیانیه بوتراچا، چشم‌انداز ۲۰۳۰، آرمان‌های آموزش پیش‌دبستانی و آوان کودکی در منطقه آسیا و اقیانوس آرام، مشخص شده است و این بیانیه، می‌تواند نیروی محرکه کشورهای منطقه، به‌منظور حرکت به جلو در این بخش باشد». وی در ادامه تصریح کرده که «همه کشورهای عضو، باید تا پایان سال ۲۰۳۰ میلادی، یک سال دوره پیش‌دبستانی رایگان و اجباری را برای کودکان کشور خود، به اجرا درآورند» (۱۳۹۵/۵/۳). تأکید بر «رایگان و اجباری» بودن این دوره، ملاحظات گوناگونی را برای نظام‌های آموزشی ایجاد می‌کند تا هر چه سریع‌تر، زمینه‌های لازم برای اجرایی شدن این دو وجه را در آموزش‌های پیش‌دبستانی خود، به وجود آورند. باعث خوشحالی است که در ایران نیز، در تاریخ ۲۵ تیرماه ۱۳۸۷ و در هفتصدو هفتادمین جلسه شورای عالی آموزش و پرورش،

آموزش، در عرصه اجتماعی و در واقعیت زمان و مکان معنا می‌شود و مفهوم پیدا می‌کند. در انتزاع و بدون توجه به واقعیت، همه چیز می‌تواند «بد» و همه چیز می‌تواند «خوب» باشد! زیرا این دو ویژگی، هر دو نسبی و اعتباری‌اند و اگر محک «اخلاق» نباشد، انسان همیشه سرگشته و به معنای واقعی، «در خسران» است. اما واقعیت، اخلاق را شکل می‌دهد، برای خوب و بد، مصداق می‌آورد و از تجربه و عقل سلیم (خرد-جمعی) و سرشت انسانی که خالق هستی، بشر را به زیور آن آراسته است، برای قضاوت در مورد «اخلاقی» بودن یک عمل، و بعد مناسب بودن آن برای زمان و مکان خویش، استفاده می‌کند. به قول مولانا، کودک تا طعم «سیب» را نچشد و جایگزینی برای «پیاز»ش نیابد، چرا باید آن را هم از دست بدهد؟ آیا او برای این که تصمیم بهتری بگیرد، قضاوت اخلاقی می‌کند؟ مصالح زمان و مکان را هدایت‌گر خود می‌داند؟ حکم عقل سلیم یا خرد جمعی حرف آخر را برایش می‌زند؟ یا آن که می‌داند و می‌دانیم که کسی که روح خدا در وی دمیده شده، بر اساس سرشت انسانی‌اش، قادر است یاد بگیرد که مناسب‌ترین تصمیم را بگیرد. صادقانه اگر به آخرین مورد باور داشته باشیم - که شالوده هستی و باورمان مبتنی بر آن است - آیا می‌توانیم از این همه فشار و رفتارهای مطالعه نشده و برنامه‌های ناسازگار

اصول و چارچوب برنامه و فعالیت‌های آموزشی و پرورشی دوره پیش‌دبستانی، به تصویب رسیده است و قرار است که در آینده‌ای نزدیک، مسئولیت این دوره به طور کامل، از بهزیستی به آموزش و پرورش منتقل شود. طبیعی است که در این بین، مؤسسات متعددی که بر حسب نیاز جدی جامعه و کودکان، مراکز متعدد خصوصی دایر کرده‌اند، در تلاش‌اند تا برای ربودن گوی سبقت از یکدیگر و در انحصار گرفتن برنامه این دوره از طریق گرفتن «تأیید» از یکی از بخش‌های وزارت آموزش و پرورش، در این راه، رقیبان را پشت سر بگذارند. این کار، دو جنبه «خوب» و «بد» دارد که نیازمند توضیح است: اگر کسانی که در این حوزه کار کرده و به جامعه خدمات ارائه داده‌اند، تجربه‌های غنی آموزشی و اجرایی خود را با آموزش و پرورش به اشتراک بگذارند، کار ارزنده‌ای انجام می‌دهند و در برنامه‌ریزی جهت ارائه آموزش با کیفیت برای کودکان و فراهم کردن زمینه‌های لازم به منظور تحقق «رایگان و اجباری» نمودن این دوره، می‌توانند یار و یاور نظام آموزشی گردند. اما اگر کسانی بخواهند از این موقعیت پیش‌آمده، خدای ناکرده بار خویش ببنند و مشتریان بالقوه و مشتاق خود را از طریق تبلیغ برای برنامه‌های پرهیجان و نویدبخش و به ظاهر «هوش‌رُبا»، چنان مدهوش کنند که قانع شوند تا کودکانشان را به آن‌ها بسپارند، این فرصت طلایی از دست می‌رود. بگذریم که خانواده‌ها در این زمینه، نقش عجیبی دارند و تعداد اندکی از آن‌ها، شیفته اسامی پر زرق و برقی می‌شوند که با تأسف، قادر به بررسی درستی یا نادرستی‌شان نیستند، یا نمی‌خواهند باشند. این مقوله، نیازمند بحث جدایی است که در این مختصر، نمی‌گنجد. هستند والدینی که به «اول» بودن و «برتری» فرزند خود، علاقه بسیار دارند و در سرمقاله شماره ۱۲۲، به عطش ایجاد شده در خانواده‌ها برای ارتقای ریاضی فرزندانشان از طریق «چرتکه‌های وارداتی از جنوب شرقی آسیا»، اشاره مختصری نمودم. اما با توسعه دوره پیش‌دبستانی و رسمیت یافتنش به عنوان یکی از دوره‌های الزامی آموزش رسمی در ایران، لازم می‌دانم که در اینجا، به سه نام، اشاره کنم و بقیه را به خوانندگان محترم مجله بسپارم تا به بحث پیش‌دبستانی و مواد به اصطلاح آموزشی که برای آن در بازارهای معمولی یا مجازی عرضه می‌شود، عمیق‌تر بپردازند.

این سه نام، سه نوع مدرسه هستند که سابقه هر کدام، به یک قرن یا بیش از نیم‌قرن می‌رسد و معلوم

نیست که چرا ناگهان و در چند سال اخیر، این قدر در ایران، مورد توجه واقع شده‌اند؟ طوری که مدارس با تبلیغ این نام‌ها، خانواده‌ها را مسحور کرده و در این وانفسای کاهش تعداد دانش‌آموزان، امیدوارند که تعداد بیشتری مشتری جلب کنند. آن‌ها برای معلمان دوره می‌گذارند تا با اخذ گواهی این مدرسه‌ها، افتخار تدریس در یکی از این سه نوع را پیدا کنند، کارگاه آموزشی تشکیل می‌دهند، از این مدارس در کشورهای دیگر بازدید می‌کنند و خلاصه با چاپ سفرنامه‌ها و امثال آن، عده‌ای دیگر را به حسرت می‌نشانند که «ای کاش ما هم می‌توانستیم از این نعمت، بهره‌مند شویم!» ولی افسوس و صد افسوس که در وضعیت فعلی در ایران، مجوز اصلی ورود به این مدارس، داشتن امکان مالی بالاتر از میانگین است. برای نمونه، با دیدن نشریه‌های الکترونیکی دانش‌آموزان بعضی از مدرسه‌هایی که مجری این برنامه‌های خاص هستند، کنجکاویم بیشتر شد و بی‌اغراق، تمام تابستان سعی کردم اطلاعاتم را در مورد این برنامه‌ها، کامل‌تر کنم تا بتوانم به معرفی سه نام معروف به ترتیب تاریخ تأسیس مدارس‌شان، یعنی مونته‌سوری، والدروف و رجیو امیلیا، به اختصار بپردازم و به چگونگی و چرایی ایجادشان، اشاره می‌کنم تا شاید، در تصمیم‌گیری برای دل‌بندان پیش از دبستانمان - از نوزادی تا ۶ سالگی - مفید واقع شود.

#### ● رویکرد آموزشی مونته‌سوری

ماریا مونته‌سوری (۱۹۵۲-۱۸۷۰)، اولین زن پزشک در ایتالیا بود که بعد از ابداع روشی برای کار با کودکان معلول، در سال ۱۹۰۷، در یکی از محله‌های زاغه‌نشین شهر رم، اقدام به تأسیس یک «خانه کودکان» برای ۴ تا ۷ ساله‌ها نمود. آوازه جنبشی که مونته‌سوری در ایتالیا شروع کرد، به سایر کشورها هم رسید و بعد از محکوم کردن روش او توسط دولت فاشیست موسولینی، وی مجبور به ترک ایتالیا شد، ولی روش او به خصوص در اروپا و هند، مورد توجه قرار گرفت و توسعه یافت. دیدگاه نظری مونته‌سوری، با پیشرفت‌گرای‌های اروپایی و به خصوص ژان ژاک روسو، پستالوژی و ایتاد، بسیار نزدیک بود (ادواردز، ۲۰۰۲). او یک ساخت و سازگرا و معتقد به مراحل رشد ذهنی کودک بود و برای رسیدن به هر مرحله و عبور از آن، برنامه آموزشی مشخصی تدوین نمود.

مونته‌سوری به اندیشمندی نهفته در نهاد کودکان، و بارور نمودنش از طریق آموزش باور داشت و معتقد بود که از اوان کودکی، باید به سه جنبه عقلانی، تجربی

**مونته‌سوری به  
اندیشمندی نهفته در  
نهاد کودکان، و بارور  
نمودنش از طریق  
آموزش باور داشت و  
معتقد بود که از اوان  
کودکی، باید به سه  
جنبه عقلانی، تجربی  
و روحانی آنان،  
توجه نمود**

برای هر  
تصمیم‌گیری  
بخردانه، بهینه  
و کارآمد،  
اولین گام،  
دانستن است

و روحانی آنان، توجه نمود. به گفته ادواردز (۲۰۰۲)، برنامه درسی مونته‌سوری کاملاً انفرادی است که چشم‌انداز، توالی و حوزه‌های یادگیری روشنی داشته و بر حل مسئله‌های دنیای واقعی تأکید دارد.

کلاس‌های چندپایه، ارزشیابی توصیفی، معلم دوره دیده، و شروع از سن ۲/۵ سالگی در «محیط آماده شده» با طراحی دقیق، اعتقاد به تحولات آموزشی به عنوان فعالیت‌های اجتماعی/مدنی و نه سیاسی اقتصادی، و بالا بردن ارزش‌های روحی-معنوی انسان، از مهم‌ترین آموزه‌های مونته‌سوری بوده و هست.

در روش آموزشی مونته‌سوری، وقتی که کودکان به صورت فردی یا گروهی، درگیر فعالیت‌های خودراهبری می‌شوند، معلم عملاً نقش یک مدیر معمولی غیرمداخله‌گر را در کلاس ایفا می‌کند. به طور خلاصه، رویکرد مونته‌سوری، کودک-محور است و معلم، راهنما هستند. در مدارس مونته‌سوری، کار کودکان بازی است و با وجودی که بر جنبه‌های علمی هم تأکید می‌شود، ولی هر کودک، با سرعت خودش جلو می‌رود. اسباب‌بازی‌های مخصوص مونته‌سوری-دست‌ورزی‌ها-جورچین‌ها یا پازل‌هایی هستند که کودکان، خودشان با تلاش و پیگیری، آن‌ها را جور می‌کنند. در این رویکرد، کلاس بر اساس سن کودکان سازماندهی نمی‌شود. کودکان معمولاً برای سه سال اول، یک معلم دارند که با تمام دانش‌آموزان، هم‌زمان کار می‌کند. هدف اصلی این رویکرد، آموزش راهبری و استقلال به کودکان است.

### ● رویکرد مدارس والدروف

به درخواست امیل مولت، مدیر کل کارخانه سیگارسازی والدروف-آستوریا در اشتوتگارت آلمان، رودولف اشتاینر (۱۹۲۵-۱۸۶۱)، متفکر، عالم و فیلسوف اتریشی، در بحبوحه جنگ ویرانگر جهانی اول در سال ۱۹۱۹، مدارس والدروف را برای آموزش فرزندان کارگران آن کارخانه، پایه‌گذاری نمود. او به وحدت روح، جسم و روان انسان اعتقاد داشت و تجلی این وحدت را در «اندیشیدن، احساس کردن و اراده کردن» می‌دانست که آموزش مناسب، می‌تواند بین آن‌ها تعادل ایجاد کند (فینزر، ۱۹۵۶). امیل مولت که خود، کودکی پرورشگاهی بود، به آموزش کودکان بسیار اهمیت می‌داد و به اعتقاد وی، دانش ماهیت حقیقی انسان-تلفیق دو دنیای روحانی و علمی حکمت انسانی است و هدف وی این بود که در این مدرسه، با چنین اعتقادی، انسان‌هایی تربیت شوند که بتوانند جامعه‌ای

با عدالت و همراه با صلح بسازند. ویژگی این مدرسه این بود که از پیش‌دبستانی تا پایان دبیرستان را در بر می‌گرفت، خودگردان بود، امتحان ورودی نداشت و پسرانه و دخترانه بود. برای معلمی کردن در مدارس والدروف، حتماً باید دوره مخصوص آن را گذرانده و برایش گواهی دریافت نمود. رویکرد آموزشی این مدرسه بازی-محور و بر اساس برنامه ساختاریافته منظم است؛ مثلاً یک روز آشپزی، یک روز کار توی باغچه و شروع روز دیگر همراه با فعالیتی جدید، کارهایی که همگی، از قبل برنامه‌ریزی شده‌اند. در این مدرسه، کودکان با برنامه مشخصی و بعد از یادگیری خلاق، پرورش خلاقیت، همکاری، و نزدیک کردن فضای مدرسه به خانه-گرم و دوستانه، با اسباب‌بازی‌های چوبی و مواد طبیعی بازی می‌کنند و یاد می‌گیرند. در این مدارس، از هیچ رسانه تکنولوژیکی استفاده نمی‌شود و به کودکان نیز، نمره داده نمی‌شود. رویکرد والدروف این است که به کودکان، چگونه فکر کردن را بیاموزد، نه آن که به چه فکر کنند. این رویکرد، برای چهار گروه سنی، برنامه درسی پیش‌بینی کرده است؛ برنامه‌هایی که ساختار منسجم دارند و توالی در آن‌ها رعایت شده است، اما بر کتاب درسی متکی نیست. برای مثال، کودکان با دقت به یک موضوع ریاضی که مربی/معلم در قالب داستان بیان می‌کند، گوش می‌دهند و بعد از فهمیدن آن، با تخیل و تصور خود، درس را بازتولید می‌کنند.

### ● رویکرد آموزشی رژیو امیلیا

بعد از جنگ جهانی دوم، والدین، سیاست‌گذاران و آموزشگران، با هم تلاش کردند تا آموزش اجباری را برای نوزادان و کودکان تا شش سالگی، فراهم کنند. ابتدا به خاطر ضرورت رفتن زنان بر سر کار و اداره زندگی، این به اصطلاح مهد کودک‌ها، توسط لوریس مالاگوزی (۱۹۲۰ تا ۱۹۹۴) در شهر کوچک رژیو امیلیا نزدیک میلان، دایر شد که به تدریج، توجه متخصصان آموزش و نگهداری نوزادان و کودکان را در سراسر جهان، به خود جلب کرد (برتولینی، ۲۰۱۳). در ایتالیای بعد از جنگ جهانی دوم، برای پرکردن شکاف اجتماعی بین دهقانان، کارگران و طبقات متوسط، جامعه شهری به این نتیجه رسید که آموزش نوزادان، هر چه زودتر شروع شود، تا طعم تلخ نابرابری اجتماعی، کودکان را قبل از رسیدن به ۶ سالگی و رفتن به مدرسه، درمانده نکند. در این مهدها، رویکردی انتخاب شد که در سراسر دنیا شناخته شده است و شعار آن، «صدها زبان کودکان» است. کودکان و بزرگسالان، دانش خود را از طریق

تعامل با یکدیگر و با محیط، می‌سازند. شهرداری‌ها مسئولیت ساخت و اداره این مهد کودک‌ها را به عهده دارند. مدارس رجبیو بر این اصول تأسیس شده‌اند که آموزش برای کودکان، حق است نه امتیاز؛ کودکان، معمار یادگیری خود هستند؛ و یادگیری پروژه-محور و اکتشافی، استراتژی مورد استفاده آن‌هاست. مدارس رجبیو، خانواده-محورند و از نظر ظرفیت برای پذیرش، اولویت با کودکان معلول یا کودکانی است که نیازمند خدمات اجتماعی ویژه‌اند. مدارس رجبیو امیلیا، دارای یک الگوی رسمی با روش‌های آموزشی تعریف شده، برنامه درسی، استانداردهای تربیت مدرس و فرایندهای اعتباربخشی به معلمان و گواهی دادن به آنان نیست. در مقابل، معلمان رجبیو امیلیا، راجع به «تجربه‌های» شکل گرفته یا در حال شکل‌گیری خود صحبت می‌کنند و خودشان را به عنوان تهییج‌کننده و منبع ارجاعی برای کودکان، می‌بینند و این کار را از طریق گفتگو و با یک دیدگاه قوی و غنی نسبت به کودک، شروع می‌کنند. دیدگاه مالاگوزی، بیشتر ساخت و سازگرایی اجتماعی از نوع رویکرد ویگوتسکی بود. تأکید وی تنها بر نوزادان و خردسالان بود. مالاگوزی، کودک را از بدو تولد، موجودی اجتماعی می‌دانست که سرشار از هوش، کنجکاوی و شگفتی است و روش او، «آموزش مبتنی بر روابط» بود. وی بر هر کودک، با توجه به روابطش با سایر کودکان در کلاس، خانواده، دوستان، جامعه، معلمان و محیط، متمرکز می‌شد و سعی می‌کرد بدین ترتیب، وی را بهتر بشناسد و مسیر تحولش را هموار کند. مالاگوزی، باور داشت که چنین کودکی، در هر جامعه‌ای که قرار گیرد، «فرهنگ، ارزش و حق» تولید می‌کند. این کودکان در مدارس رجبیو امیلیا، با «صدها زبان» رسا و گویا و عمیق، کلمات، حرکات، نقاشی، رنگ‌کردن، ساختن، مجسمه‌سازی، سایه‌بازی، کولاژ، اجرای نمایش، موسیقی و بسیاری دیگر، دائم در حال کشف و ترکیب این‌ها و ساختن‌های جدید هستند. یاددهی و یادگیری، برآمده از مذاکره و تفاهم بین معلم و کودک است. در این رویکرد، معلم نقش هنرمندی را دارد که بین درگیر شدن کودک و توجهی که نسبت به فعالیت‌ها نشان می‌دهد، تعادل ایجاد می‌کند.

### مشابهت‌ها و تفاوت‌ها

به گفته ادواردز (۲۰۰۲)، هر سه این دیدگاه‌ها، نشان‌دهنده یک ایده‌آلیسم هستند که هدفشان، روی‌گردانی از جنگ و خشونت و رفتن به سمت صلح و بازسازی بوده است. اینکه نسبت به کودکان دیدگاه

منسجمی وجود دارد که دغدغه‌اش این است که چگونه می‌توان از طریق کمک کردن به کودکان که تمام توانایی‌های خود را به عنوان انسانی باهوش، خلاق، و تمام و کمال تشخیص دهند و بدین ترتیب، جامعه انسانی را بهبود بخشند. هم‌چنین، نقش والدین در هر سه رویکرد، پررنگ است. ولی با این حال، تفاوت‌های اساسی بین آن‌ها، هم در سطح اصول و مبانی و هم استراتژی، وجود دارد که ریشه در دیدگاه‌های هر یک نسبت به ماهیت نیازهای کودک، علایق آنان و حالت‌های یادگیری است که ناشی از تفاوت در نحوه تعامل مربی/معلم با کودکان در کلاس، سازماندهی فعالیت‌های یادگیری برای کودکان و چگونگی مستند کردن/مشاهده فعالیت‌های کودکان است.

به‌طور مشخص، با توجه به باورها و تخصص‌های پایه‌گذاران هر کدام از این سه مرکز آموزشی کودکان و دغدغه‌های هر یک در موقعیت‌های زمانی خاص، برنامه درسی، آموزش‌های فردی یا گروهی، نقش و جایگاه معلم، فضای آموزشی و ارزشیابی هر کدام، با وجود مشابهت، تفاوت‌های اساسی با هم دارند. اما قدر مسلم این است که هر سه رویکرد، ماهیت غیرمتمرکز دارند، اگرچه مدارس والدروف و مونته‌سوری، از طریق سازمان‌هایی که تأسیس کرده‌اند و تأکیدی که بر معلمان دوره دیده توسط مراکز خود دارند، با وجود عدم تمرکزی که نسبت به برنامه‌های رسمی نظام‌های آموزشی دارند، در درون خود، نوعی از تمرکز ایجاد کرده‌اند.

در هر صورت، برای هر تصمیم‌گیری بخردانه، بهینه و کارآمد، اولین گام، دانستن است.

### منابع

۱. فینزر، تورین. ام. (۱۹۵۶). *سفری پر ماجرا: تجربه آموزگار موفق مدارس والدروف*. ترجمه پروین عالمی (۱۳۹۴). نشر دانژه.
2. Arleen Theresa Dodd- Nufrio. (2011). Reggio Emilia, Maria Montessori, and John Dewey: Dispelling Teachers' Misconceptions and Understanding Theoretical Foundations. *Early Childhood Education Journal*; 39: 235- 237. Springer.
3. BartoliniBussi, Maria, G. (2013). Bambini CheContano: A long term program for preschool teachers' development. Paper presented at the CERME8\_WG13. Antalia, Turkey.
4. Edwards, Carolyn, P. (2002). Three approaches from Europe: Waldorf, Montessori, and Reggio Emilia. *Early Childhood Research & Practice*. Vol. 4; No. 1. University of Nebraska at Lincoln.